

An Analysis of the Role of Cultural Policy-Making in Preparatory Governance for the Reappearance

Mahmoud Maleki Rad¹ 

Received: 2025/04/18 • Revised: 2025/06/14 • Accepted: 2025/07/18 • Available Online: 2025/09/01



Abstract

The doctrine of Mahdism, in its social dimension, outlines a bright horizon for human history whose realization depends on establishing individual and social readiness. “Preparatory governance,” as a model of leadership whose primary mission is to pave the way for achieving this universal ideal, requires effective instruments of transformation. Among these, cultural policy-making—due to its profound influence on the underlying layers of identity, belief, and behavior in society—is regarded as the most strategic tool of this form of governance. The present study aims to explain this relationship and address the essential question of how an effective cultural policy-making, and through which specific components, can contribute to the formation and consolidation of the foundations of preparatory governance for the Reappearance (of Imam Mahdi). This research has been conducted using a qualitative approach and a descriptive–analytical method. The

1. Assistant Professor, Department of Mahdism Studies, Research Center for Mahdism and Futures Studies, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran.
m.malekirad@isca.ac.ir

* Maleki Rad, M. (2025). An Analysis of the Role of Cultural Policy-Making in Preparatory Governance for the Reappearance. *Mahdavi Society*, 6(1), pp. 130-165.
<https://doi.org/10.22081/jm.2025.72887.1125>

■ **Type of article:** Research Article * **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy

© 2025

authors retain the copyright and full publishing rights



required data were extracted through systematic content analysis of foundational Islamic texts (the Qur'an and narratives), particularly literature related to the characteristics of the companions and the society of the era of the Reappearance, as well as documents in the domain of cultural policy-making.

The analysis demonstrates that cultural policy-making can directly contribute to the realization of preparatory governance through six key functions: 1. Faith-based identity-building: Designing policies that deepen monotheistic identity and address the crisis of meaning. 2. Enhancement of intellectual capital: Developing programs to promote rationality and sound reasoning. 3. Institutionalizing justice: Using cultural tools to transform justice into a core value and a public demand. 4. Moral purification and elevation: Policy-making to promote moral virtues and social responsibility. 5. Legal culture formation: Explaining and promoting a culture of respect for human and divine rights at all levels of society. 6. Guiding development: Presenting a model of progress in which material development serves spiritual elevation and holistic human growth. The findings of this study reveal a meaningful correlation between the quality of a system's cultural policy-making and its success in fulfilling its role as a "preparator for the Reappearance."

Keywords

Cultural policy-making, preparatory governance, Mahdism, culture of the waiting for Imam Mahdi, cultural engineering, readiness for the Reappearance.

تحلیل نقش سیاست‌گذاری فرهنگی در حکمرانی زمینه‌ساز ظهور

محمود ملکی راد^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۹ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۳/۲۴ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۲۷ • تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۶/۱۰



چکیده

آموزه مهدویت در بعد اجتماعی، افقی روشن برای تاریخ بشر ترسیم می‌کند که تحقق آن، مشروط به ایجاد آمادگی‌های فردی و اجتماعی است. «حکمرانی زمینه‌ساز» الگویی از زمامداری است که رسالت اصلی خود را بسترسازی برای تحقق این آرمان جهانی تعریف می‌کند، مستلزم ابزارهای کارآمد تحول است. در این میان، سیاست‌گذاری فرهنگی به دلیل تأثیرگذاری عمیق بر لایه‌های زیرین هویت، باور و رفتار جامعه، راهبردی‌ترین ابزار این نوع حکمرانی شناخته می‌شود. پژوهش حاضر با هدف تبیین این رابطه و پاسخ به این پرسش اساسی انجام شده است که یک سیاست‌گذاری فرهنگی کارآمد، چگونه و با تمرکز بر کدام مؤلفه‌ها می‌تواند به شکل‌گیری و تثبیت ارکان حکمرانی زمینه‌ساز ظهور منجر شود. پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و ماهیت توصیفی - تحلیلی سامان یافته است. داده‌های مورد نیاز از طریق تحلیل محتوای نظام‌مند متون بنیادین اسلامی (قرآن و روایات)، به‌ویژه ادبیات مرتبط با ویژگی‌های یاران و جامعه عصر ظهور، و همچنین اسناد حوزه سیاست‌گذاری فرهنگی استخراج شده

۱. استادیار، گروه مهدویت پژوهی، پژوهشکده مهدویت و آینده پژوهی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

m.malekirad@isca.ac.ir

* ملکی راد، محمود. (۱۴۰۴). تحلیل نقش سیاست‌گذاری فرهنگی در حکمرانی زمینه‌ساز ظهور. جامعه مهدوی، ۱۶(۱)، صص ۱۳۰-۱۶۵.

<https://doi.org/10.22081/jm.2025.72887.1125>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

© ۲۰۲۵ «نویسندگان دارنده حق مؤلف مقاله خود بدون محدودیت هستند»



است. تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که سیاست‌گذاری فرهنگی می‌تواند از طریق شش کارکرد محوری، به صورت مستقیم در تحقق حکمرانی زمینه‌ساز نقش آفرینی کند: (۱) هویت‌سازی ایمانی: طراحی سیاست‌هایی برای تعمیق هویت توحیدی و مقابله با بحران معنا. (۲) ارتقای سرمایه عقلانی: تدوین برنامه‌هایی برای ترویج خردورزی. (۳) نهادینه‌سازی عدالت: به کارگیری ابزارهای فرهنگی جهت تبدیل عدالت به یک ارزش محوری و مطالبه عمومی. (۴) تزکیه و تعالی اخلاقی: سیاست‌گذاری برای ترویج فضایل اخلاقی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی. (۵) فرهنگ‌سازی حقوقی: تبیین و ترویج فرهنگ احترام به حقوق انسانی و الهی در همه سطوح جامعه. (۶) جهت‌دهی به توسعه: ارائه الگویی از پیشرفت که در آن، توسعه مادی در خدمت تعالی معنوی و رشد همه‌جانبه انسان قرار گیرد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که میان کیفیت سیاست‌گذاری فرهنگی یک نظام و میزان موفقیت آن در ایفای نقش «زمینه‌سازی برای ظهور»، همبستگی معناداری وجود دارد.

کلیدواژه‌ها

سیاست‌گذاری فرهنگی، حکمرانی زمینه‌ساز، مهدویت، فرهنگ انتظار، مهندسی فرهنگی، آمادگی برای ظهور.

مقدمه

در عصر حاضر که جوامع بشری با چالش‌های پیچیده فرهنگی و اجتماعی مواجه‌اند، مسئله حکمرانی زمینه‌ساز یک راهبرد اساسی در اندیشه شیعی مطرح است. تحقق این امر مستلزم برنامه‌ریزی دقیق و سیاست‌گذاری هوشمندانه در حوزه‌های مختلف، به‌ویژه حوزه فرهنگ است.

سیاست‌گذاری فرهنگی در جایگاه فرایند تدوین، اجرا و ارزیابی برنامه‌های فرهنگی، نقشی محوری در شکل‌دهی به ارزش‌ها، باورها و رفتارهای اجتماعی دارد. این نقش زمانی اهمیت بیشتری می‌یابد که هدف آن، ایجاد بسترهای لازم برای تحقق حکمرانی زمینه‌ساز باشد. درواقع سیاست‌گذاری فرهنگی می‌تواند پل ارتباطی میان وضعیت موجود و وضعیت مطلوب در مسیر آماده‌سازی جامعه برای ظهور عمل کند.

مطالعات نشان می‌دهد که تحقق حکمرانی زمینه‌ساز، مستلزم توجه به ابعاد مختلف فرهنگی، اجتماعی و معنوی است. در این میان، نقش سیاست‌گذاری فرهنگی در ایجاد تحولات اجتماعی و تقویت زیرساخت‌های فرهنگی جامعه، انکارناپذیر است. تحقق این امر از طریق تدوین و اجرای سیاست‌های فرهنگی مبتنی بر آموزه‌های دینی و ارزش‌های اسلامی امکان‌پذیر است.

با توجه به اهمیت موضوع، پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این پرسش اساسی است که چگونه می‌توان از طریق سیاست‌گذاری فرهنگی، زمینه‌های لازم برای تحقق حکمرانی زمینه‌ساز را فراهم کرد. همچنین این پژوهش در پی شناسایی مؤلفه‌های کلیدی در سیاست‌گذاری فرهنگی است که می‌تواند به شکل‌گیری و تقویت حکمرانی زمینه‌ساز منجر شود.

در بخش‌های بعدی این مقاله، پس از بررسی مبانی نظری و مرور پیشینه پژوهش، مفاهیم اصلی تبیین می‌شود؛ و در پایان، برای تبیین شاخص‌ها و اصول سیاست‌گذاری فرهنگی که در شکل‌دهی حکمرانی زمینه‌ساز نقشی تعیین‌کننده دارند، معرفی و تحلیل خواهد شد.

۱. مبانی نظری و چارچوب مفهومی پژوهش

در حوزه سیاست‌گذاری فرهنگی، نظریه‌پردازان این حوزه معتقدند که سیاست‌های فرهنگی در شکل‌دهی به هویت و ارزش‌های جامعه نقش محوری دارند (میلر و یودیس، ۱۳۸۹، ص ۴۱؛ صالحی امیری و عظیمی، ۱۳۹۶، ص ۲۵). از سوی دیگر، در حوزه حکمرانی، اندیشمندان بر فرهنگ در نقش زیربنای تحولات اجتماعی تأکید کرده‌اند (وبر، ۱۳۹۲، ص ۳۰؛ پاتنام، ۱۳۹۲، ص ۱۸۲؛ کاتوزیان، ۱۳۹۷، ص ۳۷).

حکمرانی زمینه‌ساز رویکردی است که با الهام از آموزه‌های اسلامی، به‌ویژه مباحث مهدویت، به دنبال طراحی و استقرار نظامی از تدبیر امور جامعه است که زمینه‌های لازم برای تحقق جامعه آرمانی و ظهور منجی موعود را فراهم می‌آورد. بر اساس این نظریه، حکمرانی نه تنها یک فرایند مدیریتی، بلکه مسیری برای تحقق عدالت، معنویت و تعالی انسان‌هاست (میرموسوی، ۱۳۹۲، ص ۲۳۷).

تلفیق نظریه‌های سیاست‌گذاری فرهنگی با مفهوم حکمرانی زمینه‌ساز، چارچوب مفهومی نوینی را شکل می‌دهد که در آن، فرهنگ محور اصلی تحولات اجتماعی و زمینه‌ساز تحقق حکمرانی مطلوب مورد توجه قرار می‌گیرد. اصول و شاخص‌هایی همچون هویت‌یابی بر محور ایمان و عبودیت، رشد عقلانی، عدالت‌محوری، اخلاق‌محوری، احترام به حقوق دیگران و ارزشمندی پیشرفت مادی و دنیوی، به مثابه مؤلفه‌های اصلی این چارچوب مفهومی، مسیر سیاست‌گذاری فرهنگی در حکمرانی زمینه‌ساز را مشخص می‌کنند. این اصول که ریشه در آموزه‌های اسلامی دارند، می‌توانند همچون معیارهایی برای ارزیابی و هدایت سیاست‌های فرهنگی در جامعه اسلامی استفاده شوند.

۱-۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱-۱. سیاست‌گذاری

در مفهوم‌شناسی واژه «سیاست‌گذاری»، بررسی نظام‌مند اجزا و کلیت این مفهوم ضروری است. واژه سیاست از ریشه «ساس - یسوس» مشتق شده که به معنای تدبیر امور

و اداره کردن است. و در اصطلاح، به مفهوم خط‌مشی، روش و تدبیر برای اداره امور اشاره دارد. پسوند «گذاری» در ترکیب «سیاست‌گذاری»، دلالت بر عمل قراردادادن، تعیین کردن و وضع نمودن دارد. مفهوم سیاست‌گذاری در حوزه‌های متنوعی کاربرد یافته است، از جمله سیاست‌گذاری اقتصادی، سیاست‌گذاری امنیتی، سیاست‌گذاری نظامی و موارد مشابه (الوانی و دانایی‌فرد، ۱۳۸۸، ص ۱۸۹).

آنچه واژه سیاست در این ترکیب‌ها بر آن دلالت می‌کند، مجموعه‌ای از اهداف، مطلوبیت‌ها و اصولی است که فرایند سیاست‌گذاری در پی تحقق‌بخشیدن به آنهاست. به بیان دیگر، سیاست در این کاربرد، ناظر به غایات، آرمان‌ها و ایده‌هایی است که قصد داریم آنها را به منصه ظهور برسانیم.

ترکیب «سیاست‌گذاری» در اصطلاح علمی به معنای فرایند تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی نظام‌مند و ترسیم خط‌مشی برای برای دستیابی به اهداف و غایات مشخص است که شامل مجموعه اقدامات هدفمند و سنجیده برای حل مسائل است. این مفهوم دربرگیرنده مراحل مختلف از شناسایی مسئله تا اجرا و ارزیابی است و دارای ویژگی‌های اصلی همچون هدفمندی، نظام‌مندی، عقلانیت، آینده‌نگری و جامعیت است. درواقع سیاست‌گذاری با هدفمندی به دنبال دستیابی به اهداف مشخص و ازپیش‌تعیین شده است؛ با نظام‌مندی از یک چارچوب و فرایند منظم پیروی می‌کند؛ با عقلانیت در پی تحلیل علمی و منطقی شرایط است؛ با آینده‌نگری به دنبال پیش‌بینی و شکل‌دهی به وضعیت مطلوب آینده است؛ و با جامعیت، ابعاد مختلف موضوع را در نظر می‌گیرد (الوانی و شریف‌زاده، ۱۳۹۲، ص ۳۱). بنابراین می‌توان گفت سیاست‌گذاری فرایندی نظام‌مند و عقلانی در ساحت تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی است که هدف آن تعیین و وضع جهت‌گیری‌های اساسی برای دستیابی به اهداف تعریف شده در یک حوزه مشخص است. این فرایند شامل مراحل شناسایی مسئله، تدوین راهکار، اجرا و ارزیابی است. این فرایند با رویکردی جامع و آینده‌نگر، به دنبال حل مسائل عمومی و شکل‌دهی به وضعیت مطلوب در حوزه مورد نظر است.

۱-۱-۲. سیاست‌گذاری فرهنگی

سیاست‌گذاری فرهنگی فرایندی نظام‌مند است که همچون خط‌مشی‌گذاری در حوزه فرهنگ، مسیر حرکت و توسعه فرهنگی جامعه را تعیین می‌کند. این فرایند شامل سه مرحله اصلی طراحی، اجرا و ارزیابی برنامه‌های فرهنگی در سطح کلان جامعه است که به‌صورت پیوسته و پویا انجام می‌شود. اهمیت این نوع سیاست‌گذاری از آن جهت است که نه تنها بر حوزه فرهنگ، بلکه بر همه ابعاد اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه تأثیرگذار است (اجلایی، ۱۳۷۹، ص ۴۴).

سیاست‌گذاری فرهنگی امری متکثر است که بر اساس تفاوت دیدگاه‌ها و پارادایم‌ها در مکاتب و جوامع مختلف، شکل‌های متفاوتی به خود می‌گیرد؛ برای مثال در جوامعی که لیبرالیسم فرهنگی را پذیرفته‌اند، سیاست‌گذاری فرهنگی تابع مکتب لیبرالیسم است و بر فردیت و آزادی‌های فردی تأکید می‌کند. در مقابل، در جوامع اسلامی، سیاست‌گذاری فرهنگی بر اساس ارزش‌های اسلامی شکل می‌گیرد.

موفقیت در سیاست‌گذاری فرهنگی مستلزم درک عمیق از واقعیت‌های فرهنگی جامعه، شناخت نیازها و ظرفیت‌ها، و همچنین برنامه‌ریزی دقیق و اجرای منسجم است. این فرایند که در سطح کلان جامعه طراحی و اجرا می‌شود، مستلزم مشارکت و همکاری نزدیک میان نهادهای مختلف فرهنگی، اجتماعی و حکومتی است. سیاست‌گذاری فرهنگی به‌مثابه یک فرایند راهبردی، نقشی مهم در شکل‌دهی به آینده فرهنگی جامعه و هدایت تحولات فرهنگی در مسیر مطلوب ایفا می‌کند.

۱-۱-۳. حکمرانی

حکمرانی مفهومی نوپدید است که در لغت به معنای حکم‌راندن و اعمال حاکمیت است. این واژه در گذر زمان، تطور معنایی یافته است و امروزه اصطلاحی تخصصی با معنایی متفاوت به کار می‌رود. در تعریف نوین، حکمرانی دو ویژگی اساسی دارد: نخست آنکه، موضوع آن نباید در حیطه وظایف ذاتی یک نهاد حکومتی خاص (مانند آموزش و پرورش یا شهرداری‌ها و ...) باشد. به عبارت دیگر، حکمرانی در

مواردی مطرح می‌شود که حل مسئله یا تحقق ایده مورد نظر، نیازمند مشارکت بازیگران پرشماری است که نهادهای حاکمیتی تنها بخشی از این بازیگران را تشکیل می‌دهند. این بازیگران به‌طور کلی در سه دسته اصلی قابل طبقه‌بندی هستند:

الف) دولت: شامل تمام سطوح حاکمیتی از ملی تا محلی، وزارتخانه‌ها، سازمان‌های دولتی و نهادهای قانون‌گذاری.

ب) بخش خصوصی: شامل شرکت‌ها، بنگاه‌های اقتصادی، اصناف، و سرمایه‌گذاران که با انگیزه‌های اقتصادی و تخصصی وارد میدان می‌شوند.

ج) جامعه مدنی: شامل سازمان‌های مردم‌نهاد، دانشگاه‌ها، اندیشکده‌ها، رسانه‌ها، گروه‌های اجتماعی و خود شهروندان که دانش، نظارت و مشروعیت مردمی را به فرایند اضافه می‌کنند.

دوم آنکه، سازوکار اعمال قدرت و مدیریت در آن، از حالت سلسله‌مراتبی، عمودی و مبتنی بر دستور، به حالتی شبکه‌ای، افقی و مبتنی بر همکاری و اقناع تغییر می‌کند. در الگوی سنتی «دولت»، قدرت از بالا به پایین جریان دارد و تصمیم‌ها به‌صورت یک‌جانبه ابلاغ و اجرا می‌شود؛ اما در پارادایم «حکمرانی»، دولت دیگر تنها فرمانده نیست، بلکه نقش یک تسهیل‌گر، هماهنگ‌کننده و شریک را ایفا می‌کند. در این الگو، قدرت از طریق مذاکره، اعتمادسازی، ایجاد منافع مشترک و تدوین قوانین مورد توافق همگان توزیع و اعمال می‌شود (صالحی و پورعزت، ۱۳۸۶، ص ۲۱).

۱-۱-۴. حکمرانی زمینه‌ساز

حکمرانی زمینه‌ساز الگویی نوین از حکمرانی است که با الهام از آموزه‌های مهدویت و با رویکردی آینده‌نگر و فعال، به دنبال شکل‌دهی آینده مطلوب از طریق مشارکت حداکثری مردم است. این الگوی حکمرانی در تعامل دوسویه با سیاست‌گذاری فرهنگی، در چهار سطح مفهومی، کارکردی، ساختاری و راهبردی عمل می‌کند. در سطح مفهومی، سیاست‌گذاری فرهنگی به مثابه ابزار تحقق اهداف حکمرانی زمینه‌ساز عمل می‌کند. در سطح کارکردی، زمینه‌های فرهنگی لازم را برای تحقق

حکمرانی زمینه‌ساز فراهم می‌آورد. در سطح ساختاری، نهادهای فرهنگی به مانند بازوی اجرایی حکمرانی عمل می‌کنند. در نهایت در سطح راهبردی، همسویی برنامه‌های فرهنگی با اهداف کلان حکمرانی مشاهده می‌شود.

هدف حکمرانی زمینه‌ساز ایجاد بسترهای لازم برای تحقق جامعه مطلوب است. در این الگو، ضمن تأکید بر نقش فعال حاکمیت در شکل‌دهی به آینده، بر مشارکت و نقش‌آفرینی مؤثر مردم در فرایندهای تصمیم‌گیری تأکید می‌شود. سیاست‌های فرهنگی کارآمد، بستر لازم برای تحقق این نوع حکمرانی را فراهم می‌کنند؛ در مقابل، حکمرانی زمینه‌ساز به نوبه خود، چارچوب و جهت‌گیری کلان سیاست‌های فرهنگی را مشخص می‌سازد.

۲. اصول و شاخص‌های سیاست‌گذاری فرهنگی حکمرانی زمینه‌ساز

سیاست‌گذاری فرهنگی در حکمرانی زمینه‌ساز یکی از مهم‌ترین ابزارهای تحقق اهداف جامعه مطلوب، دارای اصول و شاخص‌های اساسی است که در ادامه، به تفصیل تبیین می‌شوند.

۲-۱. اصل اول: هویت‌یابی بر محور ایمان و عبودیت

واژه «هویت» که از ریشه عربی «هو» مشتق شده، در لغت به معنای «چیستی» و «کیستی» است و به مجموعه ویژگی‌هایی اشاره دارد که سبب شناسایی و تمایز یک فرد یا شیء از دیگران می‌شود. معادل آن در زبان انگلیسی «Identity» به معنای «همانی» و «یکسانی» است (احمدی، ۱۳۸۳، ص ۱۳).

در اصطلاح فرهنگی، هویت عبارت است از «شیوه‌هایی که به واسطه آنها افراد و جماعت‌ها در روابط اجتماعی خود از افراد و جماعت‌های دیگر متمایز می‌شوند و درواقع عامل مؤثر برای متمایز ساختن نظام‌مند میان افراد، میان جماعت‌ها و میان افراد و جماعت‌هاست. شباهت و تفاوت با هم اصول پویای هویت، و کنه زندگی اجتماعی هستند» (جنکینز، ۱۳۸۱، ص ۷). درواقع، هویت در یک «بازی مداوم» میان دو نیروی مکمل

شکل می‌گیرد: «از یک سو، ما با تأکید بر شباهت‌ها، با گروه خودی پیوند برقرار کرده و یک فضای درونی و امن می‌سازیم. از سوی دیگر، و به طور هم‌زمان، با مشخص کردن تفاوت‌هایمان با دیگران، مرزبندی کرده و فضای بیرونی یا «دیگری» را تعریف می‌کنیم» (جنکینز، ۱۳۸۱، ص ۵). با این وصف، «هویت‌بخش جدایی‌ناپذیر از زندگی انسان‌ها به شمار می‌رود؛ زیرا زندگی اجتماعی بدون نوعی درک از اینکه خود ما کیستیم، غیر قابل تصور است. بر این اساس، بدون هویت اجتماعی جامعه‌ای در کار نیست» (جنکینز، ۱۳۸۱، ص ۹). «هویت، جنبه‌ها، جلوه‌ها و ابعاد متفاوت و متنوعی دارد. بعد فلسفی، بعد روانی، بعد فرهنگی و بعد اجتماعی از ابعاد هویت محسوب می‌شوند» (طائی، ۱۳۹۶، ص ۳۹). هویت‌یابی که انسان‌ها از طریق آن به درک و تعریف «خود» در ارتباط با «دیگری» می‌پردازند، از بنیادی‌ترین نیازهای روانی - اجتماعی انسان است که در سطوح مختلف فردی و جمعی شکل می‌گیرد و متأثر از عوامل پرشمار تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و محیطی است. بنابراین هویت بر دو نوع فردی و جمعی دسته‌بندی می‌شود. درواقع «هویت فردی و هویت اجتماعی، از نظر کیفی و نوعی متفاوت‌اند؛ به این معنا که هویت فردی، ناظر به افراد، و هویت جمعی معطوف به جامعه است. به اعتقاد «فریدمن»، دو نوع نظام وجود دارد: یکی هویت اجتماعی و فرهنگی، و دیگری هویت فردی و شخصی» (حاج‌حسینی، ۱۳۸۱، ص ۳۸). هویت فردی اولین و پایه‌ای‌ترین سطح هویت‌یابی مطرح می‌شود که طی آن، فرد به درک منحصربه‌فردی از خویش می‌رسد و به خودشناسی، شناخت استعدادها و توانمندی‌های فردی و درک جایگاه خود در جهان هستی نائل می‌شود.

در سطح بعدی، هویت خانوادگی و خویشاوندی قرار دارد که از کهن‌ترین اشکال هویت جمعی است. این نوع هویت بر پایه پیوندهای خونی و خویشاوندی شکل می‌گیرد و شامل احساس تعلق به خانواده و تبار، وفاداری به ارزش‌های خانوادگی و حمایت متقابل اعضای خانواده است. انتقال میراث فرهنگی خانوادگی و تقویت پیوندهای عاطفی درون خانواده از دیگر ویژگی‌های این سطح هویتی است. هویت قبیله‌ای و طایفه‌ای سطح گسترده‌تری از هویت جمعی است که به‌ویژه در

جوامع سنتی، نقشی پررنگ‌تر دارد. این نوع هویت بر اساس تعلق به یک قبیله یا طایفه شکل می‌گیرد و با وفاداری به قبیله و رهبران قبیله‌ای، پایبندی به سنت‌ها و آداب قبیله‌ای، و حمایت جمعی و دفاع از منافع قبیله مشخص می‌شود. هویت‌یابی بر اساس تاریخ و افتخارات قبیله‌ای و تقویت همبستگی درون قبیله‌ای از دیگر ویژگی‌های این سطح هویتی است.

هویت نژادی و قومی نیز بر پایه تعلق به یک نژاد یا قوم خاص شکل می‌گیرد و شامل اشتراکات فیزیکی و ژنتیکی، میراث فرهنگی و تاریخی مشترک، زبان و گویش مشترک، و آداب و رسوم قومی است. این نوع هویت می‌تواند به شکل‌گیری همبستگی‌های قوی درون گروهی منجر شود.

در مقیاس گسترده‌تر، هویت ملی قرار دارد که بر پایه تعلق به یک ملت شکل می‌گیرد. این سطح از هویت، مؤلفه‌هایی چون احساس تعلق به سرزمین مشترک، تاریخ و فرهنگ مشترک، زبان رسمی مشترک، نظام سیاسی و حقوقی مشترک، و منافع ملی مشترک را در بر می‌گیرد. باید تأکید کرد که این سطح از هویت، به‌ویژه در دوران مدرن، اهمیت ویژه‌ای یافته است.

هویت مذهبی و دینی نیز بر اساس اعتقادات و باورهای دینی مشترک شکل می‌گیرد و شامل آداب و مناسک دینی، ارزش‌های اخلاقی مشترک، تعلق به جامعه ایمانی و پیروی از رهبران دینی است. این نوع هویت می‌تواند فراتر از مرزهای جغرافیایی و ملی عمل کند (ملکی راد، ۱۳۹۷، صص ۲۳۴-۲۳۵).

۲-۱-۱. هویت‌یابی در عصر مدرن

دنایای مدرن با برجسته‌سازی ویژگی‌هایی مانند فردگرایی، تأکید بر خودمختاری و تنوع‌طلبی در سبک زندگی، الگوی هویت‌یابی را از محوریت جمع‌گرایی سنتی به‌سوی یک روایت فردی و انتخاب‌محور تغییر داده است. این تحول، با ظهور زیست‌بوم فضای مجازی عمق بیشتری یافته و به شکل‌گیری «هویت دیجیتال» منجر شده است؛ هویتی چندگانه و نمایشی که افراد در برنامه‌های مختلف برای خود می‌سازند. هرچند این

تغییرات فرصت‌هایی برای خودابرازی ایجاد کرده، چالش‌های جدی نیز به همراه داشته است که مهم‌ترین آنها، اضطراب ناشی از عدم قطعیت و بحران معنا در سطح روانی، تضعیف پیوندهای سنتی و فردگرایی افراطی در سطح اجتماعی، و تعارض سنت و مدرنیته و بحران ارزش‌ها در سطح فرهنگی است. در چنین بستری، یافتن لنگرگاهی استوار برای هویت، به یکی از نیازهای اساسی انسان معاصر تبدیل شده است (کاستلز، ۱۳۸۰، صص ۲۸-۳۵ و ۴۱-۴۵).

در پاسخ به این بحران معنا، «هویت‌یابی بر محور ایمان و عبودیت» (مطهری، ۱۳۹۰، صص ۲۹-۳۶) یک راهکار اصیل و مؤثر مطرح می‌شود. این فرایند، مسیری معنوی است که در آن، انسان از طریق پیوند آگاهانه با خالق هستی، به درکی جامع از خویشتن و جایگاه خود در نظام آفرینش دست می‌یابد. این نوع هویت‌یابی بر دو رکن استوار است: نخست، ایمان باور قلبی و راسخ به وجود خداوندی که به زندگی جهت و معنا می‌بخشد و آن را هدفمند می‌کند. دوم، عبودیت تجلی عملی ایمان که در تسلیم آگاهانه و محبت‌آمیز در برابر اراده الهی تبلور می‌یابد. عبودیت، انسان را از «خودمحوری» به «خدامحوری» سوق می‌دهد و با ایجاد تعادل میان ابعاد مادی و معنوی، زمینه‌ساز شکوفایی استعدادهای درونی و کسب آرامش حقیقی می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۹۱، صص ۱۷۷-۱۸۵). هویتی که از این فرایند به دست می‌آید، هم‌زمان دو کارکرد مهم را در دو سطح متفاوت به ارمغان می‌آورد: در بُعد فردی، به افزایش عزت نفس و ثبات شخصیتی منجر می‌شود؛ و در بعد اجتماعی، مسئولیت‌پذیری و تمایل به خدمت‌رسانی به جامعه را تقویت می‌کند.

در چارچوب «حکمرانی زمینه‌ساز» که هدف آن بسترسازی برای رشد و تعالی انسان است، «هویت‌یابی بر محور ایمان و عبودیت» یک اصل راهبردی در سیاست‌گذاری فرهنگی است. هنر سیاست‌گذار در این عرصه، ایجاد تعادل میان تنظیم‌گری و تسهیل‌گری است (اجلایی، ۱۳۷۹، صص ۲۵-۲۸)؛ به گونه‌ای که بدون تحمیل و اجبار، زمینه انتخاب آگاهانه و حرکت مشتاقانه نسل جوان به سوی معنویت فراهم شود. تحقق این هدف مستلزم برنامه‌ریزی هوشمندانه در محورهایی کلیدی است، از جمله تقویت

بنیان‌های معرفتی و ارائه شناختی عمیق از مبانی توحیدی، انگیزه‌سازی برای عبودیت از طریق تبیین فلسفه و آثار عبادات، تسهیل تجربه معنوی از طریق ایجاد فضاهای مناسب و برنامه‌های جذاب، و درنهایت، پیوند عبادت با زندگی روزمره از طریق ارائه الگوهای عملی و کارآمد.

در نهایت، رشد فرهنگی جامعه اسلامی در گرو کیفیت هویت‌یابی شهروندان آن است. بنابراین سیاستی که بتواند هویت افراد را بر مدار ایمان و عبودیت استوار سازد، جامعه را در مسیر تحقق سبک زندگی متعالی و پیشرفت حقیقی قرار خواهد داد.

۲-۲. اصل دوم: رشد عقلانی و سیاست‌گذاری فرهنگی حکمرانی زمینه‌ساز

در نظام معرفتی اسلام، عقل جایگاهی بس رفیع و ارزشمند دارد؛ به گونه‌ای که می‌توان آن را یکی از محوری‌ترین مفاهیم در معارف اسلامی دانست. قرآن کریم با تأکید فراوان، انسان‌ها را به تعقل و تفکر دعوت می‌کند و این دعوت در قالب‌های مختلفی همچون «أَفَلَا تَعْقِلُونَ؟ آیا تعقل نمی‌کنید؟» (بقره، ۴۴)، «لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ؛ باشد که تعقل کنید» (بقره، ۷۳) و «لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ؛ برای گروهی که تعقل می‌کنند» (بقره، ۱۶۴) بیان شده است.

قرآن کریم عقل را ابزاری برای شناخت خداوند، درک آیات الهی و فهم حقایق هستی معرفی می‌کند. در قرآن کریم از عقل به مثابه حجت باطنی یاد شده است. از منظر قرآن، عقل و ایمان نه تنها تعارضی ندارند، بلکه مکمل یکدیگرند؛ عقل، راه را برای ایمان هموار می‌کند و ایمان حقیقی بر پایه تعقل و تفکر استوار است.

در روایات اسلامی نیز به ارزش والای عقل اشاره شده است. حدیث شریف «العقل ما عُبدَ به الرحمن و اکْتُسِبَ به الجنان؛ عقل وسیله‌ای است که به واسطه آن خداوند عبادت می‌شود و بهشت به دست می‌آید» (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۴). همچنین در روایات، عقل «رسول الحق؛ پیام‌آور حق» معرفی شده است (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۷).

در نظام تکالیف اسلامی، عقل شرط تکلیف است و مسئولیت‌پذیری انسان بر اساس قوه عقل او تعیین می‌شود. عقل دارای کارکردهای پرشماری است که می‌توان آنها را در سه دسته اصلی طبقه‌بندی کرد: ۱) کارکرد معرفت‌شناختی (شامل شناخت خداوند و صفات او، درک حقایق هستی و فهم معارف دینی)؛ ۲) کارکرد هدایتی (راهنمایی انسان به سوی کمال و تشخیص مصالح و مفاسد)؛ ۳) کارکرد اخلاقی (تشخیص خوب و بد، و درک ارزش‌های اخلاقی).

در باره دیگر منابع معرفت دینی، عقل و وحی دو منبع معرفتی مکمل هستند که عقل توانایی درک و تأیید وحی را دارد و وحی راهنمای عقل در مسیر کمال است. همچنین عقل با فطرت الهی انسان هماهنگ است؛ از این رو هردو انسان را به سوی حقیقت راهنمایی می‌کنند.

در مجموع می‌توان گفت که عقل در اسلام حجت باطنی خداوند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۶)، ابزار شناخت حقایق و معارف دینی، معیار تکلیف و مسئولیت‌پذیری، و راهنمای انسان به سوی سعادت شناخته می‌شود. بنابراین توجه به عقل و رشد عقلانی در جامعه اسلامی امری ضروری و حیاتی است که مستلزم برنامه‌ریزی دقیق، رفع موانع رشد عقلانی، ایجاد بستر مناسب برای تفکر و تعقل، و تربیت صحیح نسل‌های آینده بر اساس اصول عقلانی است. این نگاه جامع به عقل و جایگاه آن در اسلام می‌تواند زمینه‌ساز تحقق جامعه‌ای متعالی و رشدیافته بر اساس آموزه‌های اسلامی باشد؛ جامعه‌ای که در آن تعقل و تفکر، ارزش‌های بنیادین آن شناخته می‌شوند و مسیر رشد و تعالی انسان‌ها را هموار می‌سازند.

رشد عقلانی یکی از ارکان اساسی سیاست‌گذاری فرهنگی در حکمرانی زمینه‌ساز، نقشی محوری در تحقق اهداف متعالی جامعه اسلامی ایفا می‌کند. این مفهوم که در پیوند با ماهیت و جایگاه عقل در معرفت‌شناسی اسلامی قرار دارد، به مثابه حجت باطنی کنار حجت ظاهری (وحی) عمل می‌کند، و نقش اساسی در درک حقایق و تشخیص مصالح جامعه دارد. ضرورت رشد عقلانی در جامعه امروز، امری ضروری به نظر می‌رسد.

یکی از وظایف مهم در سیاست‌گذاری فرهنگی توجه هم‌زمان به هر دو قسم عقل نظری و عقل عملی است (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۵۴).

عقل نظری یکی از ابعاد مهم قوای عقلانی انسان است که به شناخت و درک حقایق می‌پردازد. عقل نظری قوه‌ای ادراکی است که انسان به واسطه آن می‌تواند حقایق هستی را درک کند و به شناخت واقعیت‌های عالم نائل شود. این قوه با امور انتزاعی و کلیات سروکار دارد و به دنبال کشف «چیستی» و «چرایی» پدیده‌هاست. عقل نظری دارای ویژگی‌هایی اساسی، از جمله ماهیت ادراکی است که توانایی درک مفاهیم کلی، قابلیت انتزاع از جزئیات و درک روابط منطقی میان مفاهیم را شامل می‌شود. حوزه عملکرد عقل نظری دربردارنده شناخت حقایق هستی، درک قوانین کلی عالم، فهم روابط علت و معلولی و شناخت ذات و صفات موجودات است. روش‌های شناخت در عقل نظری، استدلال منطقی، تحلیل عقلانی، برهان و قیاس، و تجرید و انتزاع است (ملاصدرا، ۱۴۰۱، ج ۳، ص ۴۱۴). اهمیت عقل نظری در زندگی انسان در حوزه‌های مختلف، از جمله دین، علم و فلسفه قابل مشاهده است. در حوزه دین، به درک معارف دینی، فهم حقایق وحیانی و شناخت مبانی اعتقادی کمک می‌کند؛ از این رو از آن به قوه «علامه» تعبیر شده است. در حوزه علم، زمینه‌ساز پیشرفت دانش بشری، توسعه فناوری و حل مسائل علمی است. در حوزه فلسفه نیز به درک مسائل فلسفی، فهم حقایق متافیزیکی و شناخت مبانی هستی‌شناسی می‌پردازد.

عقل عملی یکی از قوای مهم عقلانی انسان، قوه‌ای است که به تشخیص خوب و بد، و تعیین باید و نبایدها می‌پردازد. این قوه که هدف اصلی آن هدایت رفتار انسان و تنظیم اعمال است، همواره در پی پاسخ به این پرسش اساسی است که چه باید کرد و چگونه باید عمل نمود. در تبیین ماهیت عقل عملی می‌توان گفت که این قوه برخلاف عقل نظری که به شناخت «هست‌ها» می‌پردازد، با «بایدها» سروکار دارد و وظیفه آن راهنمایی انسان در عرصه عمل و رفتار است. عقل عملی با تکیه بر درک ارزش‌ها و تشخیص مصالح و مفاسد، انسان را در مسیر درست هدایت می‌کند (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۵۴). حوزه‌های فعالیت عقل عملی بسیار گسترده و متنوع است. این قوه در درجه اول به

تشخیص مصالح و مفاسد می‌پردازد و با درک ارزش‌های اخلاقی، چارچوب‌های رفتاری مناسب را تعیین می‌کند. تنظیم روابط اجتماعی، یکی دیگر از حوزه‌های مهم فعالیت عقل عملی است که به واسطه آن، انسان می‌تواند تعاملات سازنده‌ای با دیگران برقرار کند. همچنین، مدیریت رفتار فردی و تصمیم‌گیری در موقعیت‌های مختلف زندگی از دیگر حوزه‌های فعالیت این قوه است.

کارکردهای اصلی عقل عملی را می‌توان در چهار محور اساسی خلاصه کرد: نخست، تشخیص خوب و بد که اساس تصمیم‌گیری‌های اخلاقی است. دوم، هدایت رفتار انسان در مسیر درست که به رشد و تعالی شخصیت منجر می‌شود. سوم، تنظیم روابط با دیگران که زمینه‌ساز زندگی اجتماعی سالم است. و چهارم، مدیریت امور زندگی که به واسطه آن، انسان می‌تواند مسیر زندگی خود را به درستی هدایت کند. عقل عملی در تعامل با دیگر قوای انسانی، نقش مهمی در شکل‌گیری شخصیت و رفتار او دارد. این قوه با استفاده از یافته‌های عقل نظری و در نظر گرفتن شرایط و موقعیت‌های مختلف، بهترین تصمیم‌ها را برای عمل می‌گیرد؛ از این رو از آن به قوه «عمّاله» تعبیر شده است. همچنین عقل عملی در تعامل با وجدان اخلاقی و فطرت انسانی، مسیر درست زندگی را تشخیص می‌دهد (ملاصدرا، ۱۴۰۱، ج ۳، ص ۴۱۴).

در نظام تربیتی اسلام، تقویت عقل عملی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این امر از طریق تمرین و ممارست در تصمیم‌گیری‌های اخلاقی، مشورت با خردمندان، تجربه‌اندوزی و خودارزیابی مستمر امکان‌پذیر است. همچنین تقویت ارتباط میان عقل نظری و عملی می‌تواند به رشد متوازن شخصیت انسان کمک کند.

در نهایت می‌توان گفت که عقل عملی راهنمای انسان در عرصه عمل، نقش تعیین‌کننده‌ای در سعادت و کمال او دارد. این قوه با تشخیص درست از نادرست و هدایت رفتار انسان، زمینه را برای زندگی سالم و متعالی فراهم می‌کند. در منطق اسلام، ایمان آوردن و ملتزم شدن به متعلقات ایمان جزء عقل عملی است؛ از این رو در روایات گفته شده «العقل ما عبد به الرحمن؛ عقل آن چیزی است که به وسیله آن خدای رحمان عبادت شود» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۴).

توجه هم‌زمان به هر دو قسم عقل نظری و عقل عملی از وظایف مهم در سیاست‌گذاری فرهنگی در حکمرانی زمینه‌ساز است. در تبیین اهمیت توجه هم‌زمان به عقل نظری و عقل عملی در سیاست‌گذاری فرهنگی، باید گفت که سیاست‌گذاری فرهنگی که هدف آن ارتقای سطح فرهنگی جامعه و هدایت آن به سوی تعالی است، مستلزم توجه هم‌زمان به هر دو بُعد عقل نظری و عملی است. در واقع رشد فکری و معرفتی جامعه نیازمند تقویت عقل نظری، و پیشرفت اخلاقی و رفتاری جامعه مستلزم تقویت عقل عملی است. تعادل میان این دو بُعد، زمینه‌ساز رشد همه‌جانبه جامعه می‌شود و تقویت یکی بدون دیگری، نتیجه مطلوب را در پی نخواهد داشت؛ از این رو راهکارهای عملی در سیاست‌گذاری فرهنگی باید در حوزه‌های مختلف مورد توجه قرار گیرد. در حوزه آموزش، تدوین برنامه‌های درسی متوازن، توجه به مهارت‌های تفکر و استدلال، آموزش مهارت‌های زندگی و تصمیم‌گیری و ترویج تفکر خلاق ضروری است. در حوزه پژوهش نیز حمایت از پژوهش‌های بنیادی و نظری، توجه به پژوهش‌های کاربردی و عملی، ایجاد پیوند میان نظریه و عمل و تقویت مراکز تحقیقاتی در هر دو حوزه اهمیت دارد. در حوزه رسانه، تولید محتوای فکری و معرفتی، ارائه الگوهای عملی و رفتاری، ترویج فرهنگ تفکر و تعقل و آموزش مهارت‌های زندگی باید مورد توجه قرار گیرد. آثار و پیامدهای مثبت این رویکرد در سطوح مختلف قابل مشاهده است. در سطح فردی، رشد متوازن شخصیت افراد، افزایش توانایی تصمیم‌گیری، ارتقای سطح معرفت و آگاهی و بهبود مهارت‌های زندگی را شاهد خواهیم بود. در سطح اجتماعی، ارتقای سطح فرهنگ عمومی، بهبود روابط اجتماعی، کاهش آسیب‌های اجتماعی و افزایش مشارکت اجتماعی محقق می‌شود. در سطح ملی نیز پیشرفت علمی و فناوری، توسعه اخلاقی و فرهنگی، افزایش سرمایه اجتماعی و تقویت هویت ملی و دینی را در پی خواهد داشت.

در نهایت باید گفت که سیاست‌گذاری فرهنگی موفق، مستلزم توجه متوازن به عقل نظری و عملی است. این رویکرد جامع می‌تواند به رشد همه‌جانبه جامعه و تربیت انسان‌های کامل منجر شود. برای تحقق این هدف، به برنامه‌ریزی دقیق، هماهنگی نهادی

و پایش مستمر نیاز است. نتیجه این توجه هم‌زمان، شکل‌گیری جامعه‌ای متعالی و به تبع آن حکمرانی زمینه‌ساز خواهد بود که در آن، تفکر و عمل در مسیر درست هدایت می‌شوند.

۲-۳. اصل سوم: عدالت‌محوری

عدالت یکی از بنیادی‌ترین ارزش‌های حاکم بر حیات بشری، از چنان اهمیتی برخوردار است که می‌توان آن را در زمره خواسته‌های فطری و ذاتی انسان دانست. عدالت خواهی یک گرایش فطری و درونی در وجود انسان است که از عمق جان او برمی‌خیزد. این خواست طبیعی چنان در نهاد بشر ریشه دوانده که در طول تاریخ، همواره بشر به دنبال تحقق و گسترش آن در همه عرصه‌های زندگی فردی و اجتماعی بوده است.

عدالت از دیرباز یکی از دغدغه‌های اصلی متفکران و اندیشمندان بوده است. این موضوع در آثار فلاسفه (افلاطون، ۱۳۸۹، صص ۳۱-۶۱ و ۲۵۹-۲۹۰)، متکلمان، فقها و اندیشمندان اجتماعی (رالز، ۱۴۰۰، صص ۴۵-۵۰) جایگاه ویژه‌ای داشته و نظریات پرشماری درباره چستی، چرایی و چگونگی تحقق آن مطرح شده است. این توجه گسترده نشان‌دهنده اهمیت محوری عدالت در اندیشه بشری است. در ادیان الهی، به‌ویژه دین اسلام، عدالت از جایگاه والایی برخوردار است. اهمیت این مفهوم تا آنجاست که برقراری عدالت و قسط یکی از غایات محوری بعثت پیامبران الهی معرفی شده است؛ چنان که در کلام وحی آمده است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...؛ همانا ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و ترازوی [تشخیص حق از باطل] نازل کردیم تا مردم به عدالت برخیزند...» (حدید، ۲۵).

عدالت یکی از صفات الهی مورد تأکید قرار گرفته است و تمام افعال الهی بر اساس عدل و داد شکل می‌گیرد و در روایات پرشماری بر اهمیت و ضرورت عدالت تأکید شده است.

در مذهب شیعه، عدالت از اهمیت مضاعفی برخوردار است؛ به‌طوری که یکی از اصول دین شیعه شناخته می‌شود و ارتباط وثیقی بین ظهور امام زمان (عج) و تحقق عدالت برقرار شده است. بر اساس روایات، یکی از اهداف اصلی قیام حضرت مهدی (عج)، پرکردن زمین از عدل و داد است، پس از آنکه سراسر آن را ظلم و جور فرا گرفته باشد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۳۱).

عدالت مفهومی جامع و فراگیر است که هم ناظر به حیات فردی انسان است و هم به زندگی اجتماعی او مربوط می‌شود. این دو بُعد از عدالت در عین تمایز، ارتباط وثیقی با یکدیگر دارند و تحقق کامل عدالت در گرو توجه هم‌زمان به هر دو بُعد است.

عدالت در بُعد فردی، به معنای رعایت اعتدال و میانه‌روی در همه شئون زندگی فردی است. انسان عادل کسی است که در اندیشه، گفتار و رفتار خود از افراط و تفریط پرهیز می‌کند و حد وسط را رعایت می‌نماید. او در تنظیم غرایز و تمایلات نفسانی، در مصرف و بهره‌برداری از امکانات، در روابط با دیگران و در همه ابعاد زندگی خود، عدالت را رعایت می‌کند. عدالت فردی سبب تعادل روحی و روانی، آرامش درونی و رشد و تعالی شخصیت انسان می‌شود. در قرآن کریم به این بعد از عدالت تصریح شده است. خداوند در خطاب به مؤمنان می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ...؛ ای اهل ایمان! [همواره در همه امور زندگی] قیام‌کننده به عدل، و گواهی‌دهنده برای خدا باشید...» (نساء، ۱۳۵).

عدالت در بُعد اجتماعی، به معنای رعایت حقوق متقابل افراد، توزیع عادلانه امکانات و فرصت‌ها، و تنظیم روابط اجتماعی بر اساس حق و انصاف است. عدالت اجتماعی زمانی محقق می‌شود که هر فرد به حق خود برسد، فرصت‌های برابر برای رشد و پیشرفت در اختیار همگان قرار گیرد و تبعیض و نابرابری‌های ناروا از جامعه رخت‌بربندد. عدالت اجتماعی سبب رضایت عمومی، همبستگی اجتماعی، کاهش تنش‌ها و اختلافات، و درنهایت، رشد و توسعه متوازن جامعه می‌شود. قرآن کریم در آیه ۲۵ سوره حدید به بعد اجتماعی عدالت نیز اشاره کرده است؛ به این معنا که

خود مردم و جامعه انسانی مکلف‌اند که بر محور کتاب الهی به اقامه قسط و عدالت بپردازند.^۱

ارتباط و پیوند این دو بُعد از عدالت به این صورت است که تحقق عدالت فردی زمینه‌ساز عدالت اجتماعی است و عدالت اجتماعی نیز بستر مناسبی برای رشد و شکوفایی عدالت فردی فراهم می‌کند. به عبارت دیگر، وقتی افراد جامعه در زندگی شخصی خود، عدالت را رعایت کنند، جامعه نیز به‌سوی عدالت حرکت می‌کند و زمانی که عدالت در جامعه حاکم شود، افراد نیز امکان بیشتری برای رعایت عدالت در زندگی فردی خود پیدا می‌کنند. بنابراین برای تحقق عدالت در معنای کامل آن، باید به هر دو بُعد فردی و اجتماعی آن توجه داشت و زمینه را برای تحقق هر دو فراهم کرد. این امر مستلزم برنامه‌ریزی جامع، آموزش و فرهنگ‌سازی، و ایجاد ساختارها و سازوکارهای مناسب در سطح فردی و اجتماعی است.

عدالت محوری در عرصه عمل دارای آثار و پیامدهای مهمی است که ازجمله آنها می‌توان به تنظیم روابط اجتماعی بر اساس حق و انصاف، توزیع عادلانه منابع و امکانات، رعایت حقوق متقابل افراد جامعه، ایجاد فرصت‌های برابر برای رشد و پیشرفت، و جلوگیری از تبعیض و نابرابری‌های ناروا می‌شود. تحقق عدالت در جامعه به رضایت عمومی و آرامش اجتماعی، کاهش تنش‌ها و اختلافات، افزایش همبستگی و انسجام اجتماعی، رشد و توسعه متوازن جامعه و تأمین سعادت دنیوی و اخروی انسان‌ها منجر می‌شود. در نتیجه می‌توان گفت عدالت محوری نه تنها یک اصل اخلاقی و ارزشی، بلکه یک ضرورت اجتماعی و یک خواست فطری است که تحقق آن می‌تواند زمینه‌ساز سعادت فردی و اجتماعی بشر باشد. این اصل که ریشه در فطرت انسانی و تعالیم دینی دارد، می‌تواند به‌مثابه یک معیار اساسی در تنظیم روابط اجتماعی و سیاست‌گذاری‌های کلان جامعه مورد توجه قرار گیرد. آنچه در این میان اهمیت دارد،

۱. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...؛ همانا ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و ترازوی تشخیص حق از باطل^۱ نازل کردیم تا مردم به عدالت برخیزند...».

تنها اقدامات مقطعی و موردی برای تحقق عدالت نیست، بلکه دوام و استمرار در قیام به عدل، و تبدیل آن به یک فرهنگ و عادت اجتماعی است. وقتی عدالت به صورت یک عادت و فرهنگ درآید، جامعه از ثبات و پایداری بیشتری برخوردار می‌شود و کمتر دستخوش تنش‌ها و بحران‌های اجتماعی می‌گردد. بر اساس تعبیر قرآن کریم که می‌فرماید: «كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ»، طبرسی با استناد به واژه «قَوَّام» که صیغهٔ مبالغه است، بر دوام و استمرار اقامهٔ قسط و تبدیل آن به عادت تصریح کرده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۸۹).

در حکمرانی زمینه‌ساز که هدف آن آماده‌سازی جامعه برای ظهور است، عدالت نقش کلیدی دارد؛ زیرا یکی از اصلی‌ترین اهداف ظهور، گسترش عدل و داد در جهان است. بنابراین سیاست‌گذاری‌های فرهنگی باید در جهت تقویت روحیهٔ عدالت‌خواهی و ایجاد زمینه‌های فرهنگی لازم برای تحقق عدالت جهانی باشد؛ از این رو تأکید بر اصل عدالت‌محوری در سیاست‌گذاری فرهنگی حکمرانی زمینه‌ساز یک ضرورت انکارناپذیر است که هم سبب موفقیت سیاست‌های فرهنگی می‌شود، هم زمینه‌های فرهنگی لازم برای ظهور را فراهم می‌کند و هم باعث شکل‌گیری جامعه‌ای متعالی و زمینه‌ساز می‌گردد که در آن، عدالت یک ارزش محوری در همهٔ ابعاد زندگی فردی و اجتماعی جریان دارد.

۲-۴. اصل چهارم: اخلاق‌محوری

اخلاق مجموعه‌ای از اصول و ارزش‌های متعالی که تنظیم‌کنندهٔ روابط انسان با خود، خدا و دیگران است، نقشی بنیادین در سعادت فردی و اجتماعی بشر دارد. اخلاق نه تنها یک امر فردی و شخصی، بلکه یک ضرورت اجتماعی است که بدون آن، زندگی جمعی انسان‌ها دچار اختلال و آسیب می‌شود (نراقی، ۱۳۹۴، ج ۱، صص ۳-۱۵).

اهمیت اخلاق از آن رو است که انسان موجودی اجتماعی است و ناگزیر از زندگی در جمع است. زندگی جمعی مستلزم اصول و قواعدی است که روابط انسان‌ها را تنظیم کند و به آن نظم و سامان بخشد. در این میان، اخلاق با ارائهٔ معیارهای درست و

نادرست، و تعیین حدود و ثغور رفتارهای فردی و اجتماعی، نقش تعیین کننده‌ای در شکل‌گیری روابط سالم و متعادل ایفا می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، صص ۱۷-۳۴).

اخلاق‌محوری به معنای قراردادادن اصول و ارزش‌های اخلاقی در محور همه تصمیم‌گیری‌ها و رفتارهای فردی و اجتماعی است. وقتی اخلاق محور امور قرار گیرد، جامعه به سوی تعالی و کمال حرکت می‌کند و زمینه برای رشد و شکوفایی استعدادهای انسانی فراهم می‌شود. اخلاق‌محوری سبب می‌شود انسان‌ها در تعاملات خود، کرامت و حقوق یکدیگر را رعایت کنند، به مسئولیت‌های خود در قبال دیگران عمل نمایند و از هرگونه تعدی و تجاوز به حقوق دیگران خودداری کنند. ضرورت اخلاق‌محوری در جامعه از چند جهت قابل تبیین است: نخست آنکه، اخلاق ضامن سلامت روابط اجتماعی است. در جامعه‌ای که اخلاق در آن محوریت دارد، روابط انسان‌ها بر اساس احترام متقابل، صداقت، امانت‌داری و نوع‌دوستی شکل می‌گیرد و این امر سبب استحکام پیوندهای اجتماعی و افزایش اعتماد عمومی می‌شود. دوم آنکه، اخلاق عامل پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی است. بسیاری از مشکلات و معضلات اجتماعی ریشه در ضعف اخلاقی دارد و با تقویت اخلاق در جامعه می‌توان از بروز بسیاری از ناهنجاری‌ها جلوگیری کرد. سوم آنکه، اخلاق زمینه‌ساز رشد و تعالی معنوی انسان است. انسان موجودی است که استعداد کمال و تعالی دارد و این استعداد در سایه تخلق به اخلاق حسنه شکوفا می‌شود. اخلاق‌محوری در جامعه، بستر مناسبی برای رشد فضایل انسانی و تعالی روحی و معنوی افراد فراهم می‌کند. چهارم آنکه، اخلاق عامل ثبات و پایداری جامعه است. جامعه‌ای که در آن اخلاق محوریت دارد، از استحکام درونی برخوردار است و در برابر آسیب‌ها و تهدیدها مقاومت بیشتری از خود نشان می‌دهد. بنابراین می‌توان گفت اخلاق‌محوری یک ضرورت انکارناپذیر برای جامعه است که هم سبب سعادت فردی می‌شود، هم سلامت اجتماعی را تضمین می‌کند و هم زمینه را برای پیشرفت و تعالی همه‌جانبه جامعه فراهم می‌سازد. جامعه بدون اخلاق به سوی انحطاط و فروپاشی پیش می‌رود و هیچ نظام اجتماعی نمی‌تواند بدون پشتوانه اخلاقی به حیات سالم خود ادامه دهد.

۲-۴-۱. ضرورت اخلاق‌محوری در سیاست‌گذاری فرهنگی حکمرانی زمینه‌ساز

اخلاق، یکی از بنیادی‌ترین ارکان حیات انسانی و فرهنگ اسلامی، جایگاه محوری و اساسی در شکل‌گیری جامعه زمینه‌ساز ظهور دارد؛ به‌طوری که می‌توان آن را روح جامعه زمینه‌ساز به شمار آورد. جامعه‌ای که برای ظهور منجی عالم بشریت آماده می‌شود، باید از نظر اخلاقی به سطحی از تعالی و کمال رسیده باشد که شایستگی پذیرش حکومت جهانی عدل را داشته باشد. اخلاق فاضله و کریمه زیربنای جامعه موعود است و هرگونه سیاست‌گذاری فرهنگی در راستای زمینه‌سازی ظهور، ناگزیر باید بر محور اخلاق استوار باشد.

اخلاق‌محوری در سیاست‌گذاری فرهنگی، دیگر ابعاد حکمرانی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. وقتی اخلاق در بطن سیاست‌های فرهنگی جای گیرد، به‌طور طبیعی در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و قضایی نیز اثرگذار خواهد بود. این امر سبب هماهنگی و انسجام در نظام حکمرانی می‌شود که از ملزومات اصلی جامعه زمینه‌ساز است. اخلاق‌محوری در سیاست‌گذاری فرهنگی آثار و پیامدهای مثبت پرشماری دارد، از جمله تقویت همبستگی و انسجام اجتماعی، افزایش اعتماد عمومی به نظام حکمرانی، ارتقای سرمایه اجتماعی و معنوی جامعه، رشد و تعالی فردی و اجتماعی، تقویت هویت دینی و ملی، ایجاد فضای مساعد برای شکوفایی استعدادها، تقویت بنیان خانواده به مثابه هسته اصلی جامعه، و تقویت روحیه خدمتگزاری و مسئولیت‌پذیری.

حکمرانی زمینه‌ساز اهدافی متعالی را دنبال می‌کند که محوریت اخلاق در تحقق آنها نقش اساسی دارد، از جمله این اهداف تربیت انسان‌های فاضل و صالح، شکل‌دهی جامعه‌ای معنویت‌گرا و خدا‌باور، تقویت روحیه انتظار فعال و پویا، آماده‌سازی جامعه برای پذیرش حکومت جهانی عدل، گسترش فرهنگ عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی، و ترویج معنویت و اخلاق در سطح جهانی.

برای تحقق اخلاق‌محوری در سیاست‌گذاری فرهنگی، مجموعه‌ای از اقدامات ساختاری ضروری است، از جمله تدوین نظام جامع اخلاقی مبتنی بر آموزه‌های دینی، آموزش و ترویج پیوسته اخلاق در سطوح مختلف جامعه، الگوسازی و معرفی اسوه‌های

اخلاقی، ایجاد ساختارها و نهادهای حمایت‌کننده از رفتارهای اخلاقی، تشویق و ترغیب افراد و نهادها به رعایت اصول اخلاقی و نظارت و ارزیابی مستمر شاخص‌های اخلاقی در جامعه.

درنهایت، اخلاق‌محوری در سیاست‌گذاری فرهنگی حکمرانی زمینه‌ساز، نه یک انتخاب، بلکه یک ضرورت انکارناپذیر است. جامعه‌ای که در انتظار ظهور منجی است، باید از نظر اخلاقی به سطحی از تعالی برسد که شایستگی حضور در عصر ظهور را داشته باشد. این مهم تنها از طریق سیاست‌گذاری فرهنگی مبتنی بر اخلاق محقق می‌شود که در آن، اخلاق روح حاکم بر همه تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات است. چنین رویکردی می‌تواند جامعه را گام‌به‌گام به سوی جامعه آرمانی مهدوی سوق دهد و زمینه‌های لازم برای ظهور و تحقق حکومت جهانی عدل را فراهم کند.

۲-۵. اصل پنجم: احترام به حقوق دیگران

احترام به حقوق دیگران به مثابه یکی از اصول بنیادین حکمرانی زمینه‌ساز، دارای جایگاهی راهبردی و محوری است. این جایگاه از منظر اصول دینی، برخاسته از آموزه‌های اسلامی در باب کرامت انسانی است و ریشه در تعالیم قرآنی و روایی درباره حقوق متقابل انسان‌ها دارد. این اصل مبتنی بر اصل برادری و برابری انسان‌ها در نگاه اسلامی است (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، صص ۲۵۵-۲۷۲).

از منظر ارزش اخلاقی، احترام به حقوق دیگران تجلی‌بخش اخلاق کریمه در روابط اجتماعی است و نشان‌دهنده تعالی اخلاقی جامعه به شمار می‌رود. این اصل سبب تقویت فضایل اخلاقی چون تواضع، مدارا و نوع‌دوستی می‌شود و زمینه‌ساز شکل‌گیری منش اخلاقی در روابط اجتماعی است. اخلاق از دیدگاه ضرورت اجتماعی، اصل پایه‌ای برای نظم و انسجام اجتماعی است؛ زیرا به‌مانند یک عامل پیشگیرانه در برابر تنش‌ها و تعارضات اجتماعی عمل می‌کند. افزون بر این، اخلاق زمینه‌ساز مشارکت و همکاری اجتماعی است و افزایش سرمایه اجتماعی، بستر لازم برای دستیابی به توسعه پایدار اجتماعی را فراهم می‌کند (پاتنام، ۱۳۹۲، صص ۱۸۰-۱۹۵).

در حوزه الزامات حکمرانی، احترام به حقوق دیگران شرط لازم برای مشروعیت و مقبولیت نظام حکمرانی است و عامل افزایش اعتماد عمومی به آن به شمار می‌رود. این اصل زمینه‌ساز مشارکت مردم در فرایندهای حکمرانی است و سبب کارآمدی و اثربخشی نظام حکمرانی می‌شود.

از منظر تحقق جامعه متعالی، اخلاق بستر لازم برای تحقق عدالت اجتماعی را فراهم می‌کند و زمینه‌ساز رشد و تعالی فردی و اجتماعی است. همچنین سبب ارتقای کیفیت زندگی در همه ابعاد می‌شود و فضای مناسب برای شکوفایی استعدادها را ایجاد می‌کند و درنهایت، زمینه‌ساز تحقق آرمان‌های جامعه مهدوی است.

۲-۵-۱. ضرورت احترام به حقوق دیگران در سیاست‌گذاری فرهنگی حکمرانی

زمینه‌ساز

احترام به حقوق دیگران در سیاست‌گذاری فرهنگی حکمرانی زمینه‌ساز یکی از اصول بنیادین و ضرورت‌های راهبردی است که در تعالیم اسلامی و اندیشه مهدوی جایگاه ویژه‌ای دارد. این اصل فراتر از یک ارزش اخلاقی صرف، به مثابه یک ضرورت اجتماعی و حکمرانی مطرح است که زمینه‌ساز تحقق جامعه عادلانه و متعالی خواهد بود.

احترام به حقوق دیگران در حکمرانی زمینه‌ساز، نقشی فراتر از یک توصیه اخلاقی دارد، بلکه این اصل یک راهبرد اساسی در مسیر تحقق جامعه موعود است. رعایت این اصل نه تنها سبب بهبود روابط اجتماعی و ارتقای کیفیت زندگی می‌شود، بلکه زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی و تحقق جامعه عادلانه مهدوی را فراهم می‌کند.

بنابراین احترام به حقوق دیگران در حکمرانی زمینه‌ساز، یک انتخاب یا گزینه نیست، بلکه یک ضرورت راهبردی است که تحقق اهداف متعالی حکمرانی زمینه‌ساز به آن وابسته است. این اصل باید در تمام سطوح و ابعاد حکمرانی جاری باشد و در جایگاه یک شاخص اساسی در ارزیابی عملکرد نظام حکمرانی مورد توجه قرار گیرد.

۶-۲. اصل ششم: ارزشمندی پیشرفت مادی و دنیوی

پیشرفت مادی و دنیوی در نگاه دینی جایگاهی ارزشمند و مهم دارد که بر پایه مبانی نظری استواری بنا شده است. خداوند انسان را موجودی کریم آفریده است و برای رفع نیازهای مادی او نیز برنامه دارد. اسلام دنیا را مقدمه و مزرعه آخرت می‌داند و پیشرفت مادی را در راستای تکامل معنوی تأیید می‌کند. قرآن کریم انسان را به عمران و آبادی زمین دعوت می‌کند و این امر بدون پیشرفت مادی میسر نیست. خداوند در قرآن کریم با تأکید بر این مطلب می‌فرماید: «هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا؛ او شما را از زمین پدید آورد و آبادانی آن را به شما وا گذاشت» (هود، ۶۱)؛ یعنی «عمارَت و آبادی آن را در تحت اختیار شما نهاد و شما را نیازمند به اسکان در آن قرار داد» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۲۶۴). مفهوم «استعمار» در این آیه به معنای طلب عمران و آبادانی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۹۳). درواقع، این واژه به مأموریت الهی انسان برای آباد کردن زمین اشاره دارد. ساختار این آیه قرآنی، بر سه بُعد اساسی استوار است: بعد نخست، خلقت است که به آفرینش انسان از خاک و ارتباط ذاتی او با زمین و پیوندش با طبیعت اشاره دارد. این بعد در عبارت «أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ» متجلی شده است. بُعد دوم، مسئولیت است که در فعل «استعمرکم» به طور مستقیم، به آن اشاره شده است که شامل واگذاری مسئولیت آبادانی به انسان، نقش خلیفه‌اللهی او در زمین، و تکلیف الهی برای عمران و آبادی است. بُعد سوم، توسعه و پیشرفت است که بر ضرورت تلاش برای پیشرفت مادی، اهمیت سازندگی، و نقش فعال انسان در توسعه تأکید می‌کند (طباطبایی، ۱۳۸۳، ج ۱۰، ذیل تفسیر آیه ۶۱ سوره هود، ص ۳۱۱). گرچه این بُعد به صورت مستقیم در آیه نیامده است، از لوازم و نتایج دو بُعد قبلی استنباط می‌شود. عمرانی بدون توسعه و پیشرفت ممکن نیست و آبادانی مستلزم به کارگیری امکانات و فناوری است. این بُعد با آیات دیگر قرآن مانند آیات مربوط به تسخیر زمین «وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا»^۱ (جاثیه، ۱۳) در ارتباط است. همچنین اقتضائات مسئولیت خلیفه‌اللهی ایجاب می‌کند که انسان برای تحقق این

۱. و همه آنچه را در آسمان‌هاست و آنچه را در زمین است، از سوی خود، برای شما مسخر و رام کرد.

مسئولیت به توسعه علوم و فنون و ابزار و امکانات دست یابد.

این ابعاد سه‌گانه به صورت طولی با هم مرتبط هستند؛ خلقت مقدمه مسئولیت است، و مسئولیت به توسعه منجر می‌شود. این آیه یکی از مهم‌ترین مبانی قرآنی برای توجیه و تشویق پیشرفت مادی و توسعه است و نشان می‌دهد که تلاش برای پیشرفت و آبادانی یک تکلیف الهی است، مشروط به آنکه با حفظ تعادل و رعایت اصول اخلاقی و زیست‌محیطی همراه باشد.

در آموزه‌های دینی، تلاش برای کسب روزی حلال و تأمین معاش خانواده عبادت است، مانند این روایت از امام صادق (ع) که می‌فرماید: «الْكَادُّ عَلَى عِيَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ کسی که برای [کسب روزی] خانواده‌اش زحمت بکشد، مانند مجاهد در راه خداست» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۸۸). افزون بر آن، در سیره پیامبر (ص) و ائمه (ع) نمونه‌های فراوانی از توجه به امور معیشتی و اقتصادی دیده می‌شود و در ادعیه مأثور، درخواست رفاه و گشایش در امور مادی به مثابه یکی از خواسته‌های مشروع مطرح شده است. در دعای مأثور به خداوند خطاب می‌شود که خیر دنیا و آخرت به او داده شود: «أَعْطِنِي بِمَسْأَلَتِي إِيَّاكَ جَمِيعَ خَيْرِ الدُّنْيَا وَ جَمِيعَ خَيْرِ الْآخِرَةِ؛ عطا فرما مرا که از تو درخواست می‌کنم همه خوبی‌های دنیا و همه خوبی‌های آخرت را» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۵، ص ۳۹۰). اسلام با نفی کامل رهبانیت و ترک دنیا، بر تعادل میان ابعاد مادی و معنوی حیات تأکید می‌ورزد و بهره‌مندی متعادل از همه نعمت‌های الهی را به مثابه یک اصل ضروری برای انسان معرفی می‌کند. پیشرفت مادی به مثابه عامل قوام زندگی و تأمین‌کننده نیازهای اساسی انسان مورد تأیید است و رفاه نسبی و تأمین نیازهای مادی، زمینه‌ساز آرامش خاطر و توجه به عبادت و معنویت است.

پیشرفت مادی کارکردهای مهمی در نگاه دینی دارد. استقلال مالی و پیشرفت مادی سبب تقویت عزت نفس و کرامت انسانی می‌شود. توان مالی و پیشرفت مادی، امکان خدمت به خلق و انفاق در راه خدا را فراهم می‌کند. پیشرفت مادی جامعه اسلامی سبب استقلال و اقتدار آن در برابر دشمنان می‌شود و رفاه نسبی و آسایش مادی می‌تواند زمینه‌ساز توجه بیشتر به معنویت و رشد اخلاقی باشد.

نگاه به پیشرفت مادی و دنیوی و ارزش گذاری آن با این تفسیر از دنیا سازگار است که آن را به معنای نزدیکی دنیا به انسان در مقایسه با آخرت در نظر بگیریم، نه به معنای پست و حقیر بودن آن. در زبان عربی، واژه «دنیا» از ریشه «دنو» به معنای نزدیک بودن است. این مفهوم به ما می گوید که دنیا یک مرحله از حیات انسان، در مقایسه با آخرت به او نزدیک تر است (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۱۴، ص ۲۷۳). این تلقی فرصتی را برای انسان ها فراهم می آورد تا با استفاده از امکانات و نعمت های الهی، به کمال و رشد معنوی دست یابند. در این راستا، پیشرفت مادی می تواند ابزاری برای نزدیک تر شدن به اهداف معنوی و الهی تلقی شود؛ زیرا پیشرفت مادی در این دیدگاه به تقویت ارزش های انسانی و اجتماعی کمک می کند. انسان ها با تأمین نیازهای مادی می توانند به آرامش و آسایش دست یابند و در نتیجه، توانایی بیشتری برای توجه به مسائل معنوی و اخلاقی پیدا کنند. این امر به تقویت روابط اجتماعی و افزایش همبستگی در جامعه کمک می کند. بنابراین این تلقی از دنیا به ما این امکان را می دهد که از دنیا به مثابه یک فرصت برای رشد و تعالی استفاده کنیم. این دیدگاه به ما یادآوری می کند که دنیا نه تنها یک مکان مادی، بلکه یک مرحله مهم در سفر روحانی ما به سوی کمال و نزدیکی به خداوند است. با این نگرش، پیشرفت مادی می تواند به مثابه یک ابزار برای تحقق اهداف معنوی و الهی در نظر گرفته شود؛ به همین دلیل، دنیا به مثابه مزرعه آخرت معرفی شده است (خویی، ۱۴۰۰ق، ج ۱۹، ص ۳۸۵).

امام علی علیه السلام در پاسخ به شخصی که دنیا را مذمت می کرد، فرمودند: «چرا دنیا را نکوهش می کنی؟ آیا دنیا جایگاه راستی نیست برای کسی که با آن صادق باشد، و خانه بی نیازی نیست برای کسی که از آن توشه برگیرد، و سرای عافیت نیست برای کسی که آن را [درست] بفهمد، و [مگر دنیا] مسجد پیامبران خدا، و محل نزول وحی او، و نمازگاه فرشتگانش، و محل تجارت اولیای او نیست؟ [همان اولیایی که] در آن رحمت را کسب کردند و در آن بهشت را به سود بردند. پس چه کسی دنیا را نکوهش می کند؛ درحالی که خود [دنیا] اعلام جدایی کرده است [...] ای نکوهش کننده دنیا، ای فریب خورده به فریب آن! کی دنیا تو را به نکوهش واداشت؟ یا کی تو را فریب داد؟»

(طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۹۴). در این حدیث شریف، امام علی علیه السلام در پاسخ به شخصی که به مذمت دنیا می‌پرداخت، نگرشی عمیق و متعادل به دنیا ارائه می‌دهد. حضرت با پرسشی انکاری آغاز می‌کند: چرا دنیا را نکوهش می‌کنی؟ و سپس به تبیین جایگاه واقعی دنیا می‌پردازد. ایشان دنیا را منزل صدق و راستی می‌داند؛ اما نه برای همه، بلکه برای کسانی که با آن صادقانه برخورد می‌کنند. این نشان می‌دهد که کیفیت تعامل ما با دنیا تعیین‌کننده است. دنیا خانه بی‌نیازی است؛ اما بازهم نه برای همه، بلکه برای کسانی که از آن به درستی توشه برمی‌گیرند. همچنین دنیا سرای عافیت و سلامت است؛ اما فقط برای کسانی که فهم درستی از آن دارند. امام علیه السلام در ادامه، به جنبه‌های معنوی و قدسی دنیا اشاره می‌کند: دنیا مسجد پیامبران خداست، محل نزول وحی الهی است و نمازگاه فرشتگان. این نشان می‌دهد که نه تنها دنیا مذموم نیست، بلکه محل تجلی عالی‌ترین مظاهر معنویت است. دنیا محل تجارت اولیای الهی است؛ جایی که آنها در آن رحمت کسب کردند و بهشت را به سود بردند. این حدیث دوگانگی کاذب بین دنیا و آخرت را نفی می‌کند. دنیا و آخرت در طول هم هستند، نه در عرض هم. دنیا مزرعه آخرت است و کیفیت بهره‌برداری ما از این مزرعه تعیین‌کننده محصول اخروی ماست. فهم درست از ماهیت دنیا کلید بهره‌برداری صحیح از آن است. کسی که دنیا را درست بفهمد، می‌داند که دنیا ابزار است، نه هدف. این حدیث از منظر کاربردی، به ما می‌آموزد که باید نگرش خود به دنیا را اصلاح کنیم، برای توشه‌گیری معنوی برنامه‌ریزی کنیم و برای فهم عمیق ماهیت دنیا تلاش کنیم. این حدیث در سطح اجتماعی، مبنایی برای تدوین الگوهای توسعه متوازن، ترویج فرهنگ کار سازنده و آموزش مهارت‌های زندگی متعادل است. این حدیث در حوزه اقتصادی نیز مشروعیت فعالیت‌های اقتصادی سالم را تأیید می‌کند و بر اهمیت تجارت اخلاق‌محور و کسب روزی حلال تأکید دارد. نکته مهم پایانی حدیث این است که دنیا خود اعلام جدایی کرده است. این حقیقت، یادآوری می‌کند که دنیا محل گذر است، نه محل استقرار دائم؛ از این رو نباید به آن دل بست و نه شایسته نکوهش است، بلکه باید از آن به مانند مزرعه‌ای برای کشت محصول اخروی استفاده کرد. این حدیث شریف یکی از

مهم‌ترین منابع برای تدوین الگوی زندگی اسلامی است و چارچوبی متعادل برای تنظیم رابطه انسان با دنیا ارائه می‌دهد. این نگرش متعادل، نه افراط در دنیاگرایی و نه تفریط در دنیاگریزی را می‌پذیرد، بلکه راه میانه و حکیمانه‌ای را نشان می‌دهد که هم سعادت دنیوی و هم سعادت اخروی را تضمین می‌کند. بنابراین در نگاه دینی، پیشرفت مادی و دنیوی نه تنها مذموم نیست، بلکه در چارچوب شریعت و با رعایت حدود الهی، امری مطلوب و ضروری است. این پیشرفت باید متوازن و با رشد معنوی همراه باشد تا زمینه‌ساز سعادت دنیا و آخرت شود. نگاه دین به پیشرفت مادی، نگاهی جامع و متعادل است که ضمن تأیید آن، چارچوب‌ها و جهت‌گیری‌های لازم را نیز مشخص می‌کند.

در مسیر تحقق حکمرانی زمینه‌ساز، سیاست‌گذاری فرهنگی مستلزم درکی عمیق و متعادل از مفهوم دنیاست. این درک، که ریشه در آموزه‌های غنی اسلامی، به‌ویژه روایات معصومین علیهم‌السلام دارد، دنیا را با سه ویژگی کلیدی معرفی می‌کند: «دار صدق» به مثابه جایگاه راستی، «دار غنی» به مثابه محل کسب بی‌نیازی، و «دار عافیه» به معنای سرای سلامت. این نگرش متوازن، پایه‌ای اساسی برای طراحی و اجرای سیاست‌های فرهنگی است. سیاست‌گذاری فرهنگی در این چارچوب، رویکردی همه‌جانبه به توسعه دارد که در آن، رشد مادی و معنوی به‌طور هم‌زمان و هماهنگ پیگیری می‌شود. این رویکرد با ایجاد تعادل میان دنیا و آخرت و همچنین توجه متناسب به نیازهای فردی و اجتماعی، مسیری متوازن را برای پیشرفت جامعه ترسیم می‌کند. در این راستا، سیاست‌های آموزشی و تربیتی در صدر اولویت‌ها قرار می‌گیرند. نظام آموزشی باید ضمن تبیین نگاه متعادل به دنیا، مهارت‌های زندگی را با رویکردی توحیدی آموزش دهد و هم‌زمان، توسعه اقتصاد فرهنگ‌محور، یکی از ارکان اصلی این سیاست‌گذاری است که پیوند میان رشد اقتصادی و ارتقای فرهنگی را تقویت می‌کند. رسانه‌ها نقش محوری در تحقق این اهداف دارند. تولید محتوای راهبردی با تمرکز بر سبک زندگی متعادل، ترویج فرهنگ کار و تلاش، و معرفی الگوهای موفق در ایجاد توازن میان دنیا و آخرت، از جمله کارکردهای کلیدی رسانه‌ها در این مسیر است. این رویکرد جامع به

نتیجه‌گیری

سیاست‌گذاری فرهنگی می‌تواند بستری برای شکل‌گیری جامعه‌ای متعادل و متعالی فراهم کند که در آن، توسعه مادی و معنوی به‌طور هم‌زمان محقق می‌شود. این سیاست‌گذاری فراتر از یک ابزار صرفاً مدیریتی، به‌مثابه رویکردی راهبردی برای تحقق اهداف حکمرانی زمینه‌ساز عمل می‌کند و نقشی اساسی در شکل‌دهی به جامعه‌ای متوازن و متعالی ایفا می‌نماید. بر این اساس، سیاست‌گذاری فرهنگی به‌مثابه ابزاری کارآمد برای حکمرانی زمینه‌ساز عمل می‌کند و امکان تدوین سیاست‌هایی را فراهم می‌آورد که ضمن ترویج فرهنگ‌های مثبت، اخلاقی و انسانی، به تأمین نیازهای مادی و اجتماعی جامعه نیز توجه دارد و درنهایت، به رشد و تعالی معنوی افراد کمک می‌کند. این رویکرد متوازن و جامع‌نگر، کلید موفقیت در تحقق اهداف حکمرانی زمینه‌ساز است (برگرفته از سخنرانی استاد احمد واعظی در افتتاحیه مدرسه اول حکمرانی زمینه‌ساز).

بررسی مفهومی و تحلیلی سیاست‌گذاری فرهنگی در چارچوب حکمرانی زمینه‌ساز نشان می‌دهد که این دو مفهوم در پیوندی راهبردی با یکدیگر قرار دارند. سیاست‌گذاری فرهنگی به‌مثابه ابزاری کارآمد، نقش اساسی در تحقق اهداف حکمرانی زمینه‌ساز ایفا می‌کند. اصول و شاخص‌های مطرح‌شده در این حوزه، چارچوبی جامع و منسجم را برای هدایت جامعه به‌سوی تعالی فراهم می‌آورند. هویت‌یابی بر محور ایمان و عبودیت، به‌مثابه یکی از اصول بنیادین این نوع سیاست‌گذاری، زمینه‌ساز شکل‌گیری جامعه‌ای است که در آن، رشد معنوی و مادی به‌صورت متوازن پیگیری می‌شود. این اصل در کنار توجه به رشد عقلی، ترکیبی متعادل از عقلانیت و معنویت را در جامعه پایه‌ریزی می‌کند که می‌تواند مبنای تصمیم‌گیری‌های فردی و اجتماعی قرار گیرد. عدالت‌محوری و اخلاق‌محوری به‌مثابه دو شاخص کلیدی دیگر، چارچوب ارزشی لازم برای تنظیم روابط اجتماعی و تعاملات فرهنگی را فراهم می‌آورند. این اصول با تأکید بر احترام به حقوق دیگران، زمینه‌ساز شکل‌گیری جامعه‌ای منسجم و هم‌بسته می‌شوند که در آن، حقوق فردی و جمعی به‌خوبی رعایت می‌شود. نکته قابل توجه در

این میان، ارزشمندی پیشرفت مادی و دنیوی در کنار توجه به ابعاد معنوی است. این رویکرد متوازن نشان می‌دهد که حکمرانی زمینه‌ساز نه تنها مخالف پیشرفت مادی نیست، بلکه آن را در چارچوبی متعادل و هدفمند دنبال می‌کند. این نگاه جامع، امکان توسعه همه‌جانبه جامعه را فراهم می‌آورد. بنابراین می‌توان گفت سیاست‌گذاری فرهنگی در حکمرانی زمینه‌ساز، رویکردی راهبردی و جامع‌نگر است که با تکیه بر اصول و شاخص‌های ذکرشده، مسیر تعالی جامعه را هموار می‌سازد. این سیاست‌گذاری با ایجاد توازن میان ابعاد مختلف زندگی فردی و اجتماعی، زمینه‌ساز تحقق جامعه‌ای می‌شود که در آن، رشد مادی و معنوی به‌صورت هماهنگ و متعادل پیگیری می‌شود. موفقیت در این مسیر مستلزم توجه هم‌زمان به همه اصول و شاخص‌های مطرح شده است. هریک از این اصول نقشی مکمل در شکل‌دهی به جامعه مطلوب ایفا می‌کنند و نادیده گرفتن هریک می‌تواند به عدم توازن و ناکارآمدی سیاست‌های فرهنگی منجر شود؛ ازاین‌رو ضروری است که سیاست‌گذاران فرهنگی با درکی عمیق از این اصول و شاخص‌ها، برنامه‌ریزی‌های خود را به گونه‌ای سامان دهند که همه ابعاد مورد توجه قرار گیرند. درمجموع، این رویکرد به سیاست‌گذاری فرهنگی می‌تواند الگویی کارآمد برای جوامع اسلامی در مسیر تحقق حکمرانی مطلوب ارائه دهد. الگویی که در آن، توسعه مادی و معنوی، فردی و اجتماعی، و دنیوی و اخروی در تعاملی سازنده با یکدیگر قرار می‌گیرند و زمینه‌ساز شکل‌گیری تمدنی نوین بر پایه ارزش‌های اسلامی می‌شوند.

فهرست منابع

* قرآن کریم

ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۳۷۵). الاشارات و التنبیها (مع شرح نصیرالدین طوسی و شرح الشرح قطب‌الدین رازی) (ج ۲). قم: نشر البلاغة.

ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. (۱۴۰۴ق). تحف العقول عن آل الرسول ﷺ. قم: جامعه مدرسین.

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۸ق). لسان العرب (ج ۱۴). بیروت: دار احیاء التراث العربی.

اجلالی، پرویز. (۱۳۷۹). سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی در ایران. تهران: نشر آن.

احمدی، حمید. (۱۳۸۳). بنیادهای هویت ملی ایرانی: چارچوبی نظری. تهران: مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

افلاطون. (۱۳۸۹). جمهوری (مترجم: فؤاد روحانی). تهران: علمی و فرهنگی.

پاتنام، روبرت. (۱۳۹۲). دموکراسی و سنت‌های مدنی (مترجم: محمدتقی دلفروز). تهران: نشر جامعه‌شناسان.

تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۴۱۰ق). غررالحکم و درر الکلم. قم: دارالکتاب الاسلامی.

جنکینز، ریچارد. (۱۳۸۱). هویت اجتماعی (مترجم: تورج یاراحمدی). تهران: انتشارات شیرازه.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۱). مراحل اخلاق در قرآن. قم: مرکز نشر اسراء.

حاج حسینی، حسن. (۱۳۸۱). بحران هویت و انحرافات اجتماعی. مطالعات راهبردی زنان، (۱۷)، صص ۳۴-۴۹.

حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ق). هدایه الامه الی احکام الائمه. مشهد: آستان قدس رضوی.

خویی، میرزا حبیب‌الله. (۱۴۰۰ق). منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة (خویی) (ج ۱۹)، چاپ چهارم. تهران: مکتبه الاسلامیه.

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن. دمشق - بیروت: دارالقلم - الدارالشامیه.
- رالز، جان. (۱۴۰۰). نظریه‌ای در باب عدالت (مترجم: مرتضی نوری). تهران: نشر چشمه.
- صالحی امیری، سید رضا؛ عظیمی، امیر. (۱۳۹۶). مبانی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی (چاپ دوم). تهران: انتشارات ققنوس.
- صالحی، سید عباس؛ پورعزت، علی‌اصغر. (۱۳۸۶). مبانی نظری و مفهومی حکمرانی خوب. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- طائی، علی. (۱۳۹۶). بحران هویت قومی در ایران (چاپ سوم). تهران: شادگان.
- طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۸۳). المیزان فی تفسیر القرآن (ج ۱۰). قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن (ج ۵، چاپ سوم). تهران: ناصر خسرو.
- طوسی، محمد بن الحسن. (۱۴۱۴ق). الأمالی. قم: دارالثقافه.
- کاتوزیان، محمدعلی (همایون). (۱۳۹۷). ایران، جامعه کوناہمدت و سه مقاله دیگر (مترجم: عبدالله کوثری، چاپ یازدهم). تهران: نشر نی.
- کاستلز، مانوئل. (۱۳۸۰). عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ (مترجم: حسن چاوشیان). تهران: طرح نو.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی (ج ۱) تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار (ج ۹۵، چاپ دوم). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۰). فلسفه اخلاق (محقق و نگارش: احمدحسین شریفی). تهران: بین الملل.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۹۰). انسان و ایمان. تهران: انتشارات صدرا.
- ملاصدرا. (۱۴۰۱). الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة (ج ۳، چاپ سوم). بیروت: دار احیاء التراث العربی.

ملکی راد، محمود. (۱۳۹۷). کارکردهای اجتماعی اعتقاد به مهدویت. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

میرموسوی، سید علی. (۱۳۹۲). اسلام، سنت و دولت مدرن (چاپ سوم). تهران: نشر نی.
میلر، توبی؛ یودیس، جورج. (۱۳۸۹). سیاست فرهنگی (مترجم: مرتضی قلیچ و نعمت‌الله فاضلی). تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.

نراقی، ملااحمد. (۱۳۹۴). جامع السعادات (مترجم: سید جلال‌الدین مجتبی). تهران: انتشارات حکمت.

واعظی، احمد. (۱۴۰۳). سخنرانی به مناسبت افتتاحیه مدرسه حکمرانی زمینه‌ساز [سخنرانی]. مدرسه اول، ایران.

الوانی، حسن؛ دانایی فرد، سید مهدی. (۱۳۸۸). تئوری نظم در بی‌نظمی و مدیریت (چاپ هشتم). تهران: اشراقی.

الوانی، سید مهدی؛ شریف‌زاده، فتاح. (۱۳۹۲). فرایند خط‌مشی‌گذاری عمومی (چاپ نهم). تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.

وبر، ماکس. (۱۳۹۲). اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری (مترجمان: عبدالکریم رشیدیان و پریسا منوچهری کاشانی، چاپ پنجم). تهران: علمی و فرهنگی.